

تحلیل

محمدحسین نجفی*



بررسی ضروریات و الزامات «فقه سیاسی»

فقه در خدمت سیاست

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسئله کاربرد دین در حکومت و به تبع آن نظر به‌پردازی فقه سیاسی بسیار مورد توجه قرار گرفت. در دهه ابتدای انقلاب و سال‌های پیش از آن، نظریات فقه سیاسی در قالب نظر به ولایت فقیهه در کتیب و دروس حوزوی مورد تأمل جدی واقع شد. البته پیش‌تر مسائل سیاسی به همت بزرگانی چون علامه نائینی و آیت‌الله مدرس در حوزه‌های علمیه مورد توجه قرار گرفته بود اما با طرح ولایت فقیه به اوج رسید. لکن به نظر می‌رسد عنوان فقه سیاسی، علاوه بر ولایت فقیه، مسائلی گسترده‌تر از مختصات حکومت اسلامی را دربرمی‌گیرد که توجه به آنها نیز با توجه به خلاهای ضروری است که هرچه زودتر نگاه‌ویژه‌ای به این حوزه فکری در نظر به پسرذای علوم دینی صورت گیرد.

■ ■ ■

■ مفهوم فقه سیاسی

عبارت «فقه سیاسی» در حال حاضر عمدتاً متضمن دو کاربرد است. در معنای عام، به تکرشی اطلاق می‌شود که لازم است یک فقیه در استنباط احکام و دستورات دینی به حیات اجتماعی مسلمانان داشته باشد. فقها در اسلام لازم است انسان را نه به عنوان موجودی منفرد، بلکه فردی در بستر اجتماع و حکومت ببینند. این اجتماعی دین زدنگی است. این استنباط و فهم فقهی تأثیرگذار است. رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خاتمی‌ای در زمینه احکام اسلامی می‌فرماید: «فقه‌ما از ظهارت تا دیات، باید ناظر به اداره کشور، یک جامعه و نظام باشد. شما حتی وقتی درباره مای مطلق یا امام‌المصام فکر می‌کنید، باید توجه کنید این در یکجا از اداره زندگی این جامعه تأثیر خواهد داشت، چه برسد به ابواب معاملات و ابواب عامه و… باید همه این‌ها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط کرد. این مسئله در استنباط تأثیرگذار است و گاهی تغییرات زرفی به وجود خواهد آورد». در چنین تعریفی از فقه سیاسی بیشتر هدف، کنار زدن نگاه جدایی دین از سیاست و توجه به امور اجتماعی به عنوان پایه فهم دینی است.

اما در کاربرد خاص، که از چند دهه گذشته بیشتر مدنظر بوده است، «فقه سیاسی» به عنوان یک رشته درسی زیرمجموعه فقه تصور می‌شود. با توجه به افزایش مسائل مستحدثه چنین بیان می‌شود که امکان جمع همه ابواب فقهی در یک مجموعه در شرایط فعلی نه ممکن است و نه مطلوب. بنابراین ضروری است فقه نیز مانند همه علوم دیگر، تخصصی شده و فقه سیاسی یکی از همین تخصص‌ها باشد.

■ فقه سیاسی در نظرات فقها

هر چند بنا به دلایلی همچون انحطاط جوامع اسلامی، توجه به فقه سیاسی در قرونی کمرنگ شد، اما همچنان بسیاری از جانب علمای متقدم، به ضرورت وجود فقه مدون برای سبطره بر حکومت قائل هستند. به دلیل همین در حاشیه بودن شیعیان نسبت به حکومت در قرون اولیه، بیشتر مسائل سیاسی فقه، پیرامون کیفیت زندگی در دوران طاغوت ارائه شده است. شاید بتوان رساله «فی‌العمل مع السلطان» نوشته سیدمر تقی را به عنوان اولین اثر مطرح در زمینه فقه سیاسی به حساب آورد. حتی فارابی به عنوان یک فیلسوف شیعه معتقد است که عصر نوبد امامی که جانشین برای رئیس اول (پیامبر اسلام) است، اداره جامعه باید بر اساس آموزه‌های فقهی صورت گیرد و در چنین شرایطی اعمال و تدوین قواعد بر عهده فقیهانی است که بر اساس اصول کلی ارائه شده از جانب پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع)، تکلیف انسان مسلمان را در هر عصر تبیین کنند. لذا لازم است با استخراج اصول وضع شده توسط رئیس اول (پیامبر) و رئیس ممالئ (امام معصوم) احکام غیر مطرح استخراج و تبیین بشوند. فارابی چنین فرآیندی برای رسیدن به مجموعه احکام سیاسی فقهی را «صناعت فقه» می‌نامد. خواجه نصیرالدین طوسی از دیگر علما و اندیشمندان شیعه است که صراحتاً درباره فقه سیاسی سخن

اندیشه



تخصصی شدن و افزایش مسائل مستحدثه که نیازمند ورود دین است، ضرورتی را ایجاب می‌کند که فقه سیاسی به عنوان زمینه‌ای خاص از معارف شیعی، مستقلاً مورد تأکید قرار گیرد و همانطور که نیازمند ورود حوزه‌های علمیه به مباحثی چون «فقه ارتباطات»، «فقه امنیت» و… هستیم، در خصوص فقه سیاسی نیز صافاً به تأکید بر نظر به ولایت فقیه بسنده نشود و حوزه‌های مختلف سیاسی ذیل نظرات دین و احکام اسلامی مورد بررسی قرار گیرند

اگر اعتقاد ما به صحت این روایات است، پذیرفتنی نیست که اسلام در خصوص کمترین جزئیات رفتاری دستورات و سنت‌های مقتضی را ارائه نموده باشد، اما پیرامون مسئله مهم نظام‌سازی و دولت، آن را به خود مردم واگذاشته باشد.

نهایتاً می‌توان به این فرمایش امام خمینی (ره) اشاره کرد که پیرامون ظرفیت فقه اسلامی چنین می‌فرمایند: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گپواره تا گور است. فقهی می‌تواند این گونه باشد که نه منحصر به فقه فردی باشد و نه منحصر به فقه فرعی، وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تلقی ناصوابی در زمان ائمه پیرامون فقه و فقیه وجود داشته و ائمه کوشیده‌اند آن را اصلاح نمایند… فقیه به کسی گفته می‌شود که بصیرت لازم را در مجموعه ادعای اعم از معارف و احکام و اخلاق دارا باشد. از این جا روشن می‌شود که فقه چنین جایگاه و حقی را چندر با حقیقت فاصله دارد و چه غفلتی دامنگیر عده‌ای از دانش پژوهان و طالبان علوم دینی شده است. فقها فقط کسانی نیستند که تنها در احکام فرعی غور کنند».

■ مسائل فقه سیاسی

همانگونه که اشاره شد، تخصصی شدن و افزایش مسائل مستحدثه که نیازمند ورود دین است، ضرورتی را ایجاب می‌کند که فقه سیاسی به عنوان زمینه‌ای خاص از معارف شیعی، مستقلاً مورد تأکید قرار گیرد و همانطور که نیازمند ورود حوزه‌های علمیه به مباحثی چون «فقه ارتباطات»، «فقه امنیت» و… هستیم، در خصوص فقه سیاسی نیز صافاً به تأکید بر نظر به ولایت فقیه بسنده نشود و حوزه‌های مختلف سیاسی ذیل نظرات دین و احکام اسلامی مورد بررسی قرار گیرند. در ادامه به برخی از مسائل که فقه سیاسی می‌تواند به آن ورود کند اشاره می‌شود:

۱. مبانی شناختی و معرفتی و روش‌شناسی: شامل مبادی فلسفی، روانشناختی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی سیاسی از منظر دین، اصول و مبانی فقهی از جمله عقل‌گرایی و نقل‌گرایی یا مسئله اجتهاد و تقلید و همین‌طور منابع اجتهاد از دید شیعه.
۲. پیشینه‌شناسی: شامل شناخت فقه‌های شیعه و اندیشه سیاسی ایشان، ادوار گوناگون و مکاتب فقه سیاسی و استخراج مسائل سیاسی موجود در کتب و نظریات فقه‌های شیعه کمتر شناخته شده.

۳. اصول مفاهیم نظام سیاسی: ضرورت نظام سیاسی، خاستگاه نظام سیاسی (وکالت، انتصاب یا انتخاب) اهداف و انواع ساختارهای نظام سیاسی، مفاهیم موجود در نظام سیاسی شیعه نظیر شورا، بیعت، مصلحت، امامت، ولایت، سلطنت، حق، تکلیف، نصب، سلطان عادل و جائر و…

۴. نظریه‌های دولت: بررسی نظریات دولت در فقه سیاسی، از جمله سلطنت مشروطه، ولایت انتصابی عام فقها، ولایت انتصابی مطلقه فقها، ولایت انتصابی شورای علما، ولایت انتخابی مردمی با نظرات مرجعیت، نظریه مردم‌داری دینی و نظیر آن.

۵. مسائل سیاست داخلی: شامل آزادی، حدود قدرت، حقوق مردم، حقوق حکومت، ارتداد و مجازیه، مالیات و جزیه، انفال، قضاوت و…

۶. مسائل سیاست خارجی: از جمله جهاد، تقیه، گفت‌وگو و تساهل، دفاع از مستضعفین، تألیف قلوب و مسائل از این قبیل.

۷. مسائل مستحدثه: مسائلی نظیر فقه و مقضیات زمان، مسئله مقبولیت، مشروعیت، روابط بین‌الملل، توسعه و جهانی سازی، مسائل عرفی و نظایر آن.

۸. مطالعات تطبیقی: یکی دیگر از محورهایی است که ضروری است فقه سیاسی شیعه به آن ورود کند و مسائلی همچون بررسی تطبیقی مسائل نظام سیاسی اسلامی و نظام مدرنیتسه، تفاوت‌های فقه سیاسی شیعیان و اهل سنت، تطابق نظریات سیاسی اصولیون اخباری‌ها از جمله این موارد است. همانگونه که مشاهده می‌شود، ظرفیت‌های فقه اسلامی آنچنان عظیم است که گنجاندن آن به عنوان یکی از حوزه‌های فقهی ذیل سایر ابواب، پاسخگوی نیاز جامعه اسلامی و دولت‌سازی نیست. در صورتی که قائل به بومی سازی علوم انسانی باشیم، باید ضمن تعریف چارچوب‌های فقه سیاسی به منظور تدوین مسائل آن، ضرورت نظریه‌پردازی در این مسائل به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای امروز نر مفارازی جامعه مورد توجه قرار گیرد.

* کارشناس فقه و مسائل اسلامی

درنگ

بررسی حقوق زنان در دو برهه تمدنی

کدام تمدن به حقوق زن اهمیت می‌دهد؟

■ معصومه مرادی آریان

مسئله حقوق زنان و رسیدگی به آنان از جمله مسائلی است که امروزه موجب شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در اروپا و امریکا شده و اغلب انگشت اتهام ستگرگی به سوی کشورهای پیرو سنت‌ها و ادیان برده و به بهانه تبعیض جنسیتی می‌کوشند تا یا به‌های فرهنگ بومی را مورد تردید قرار دهند. این یادداشت با بررسی دو برهه تمدنی به این مسئله پرداخته است.

۱- از جمله شبهات پیرامون اسلام این است که اسلام برای جایگاه اجتماعی زنان، شأن‌منزلی، قائل نبوده و‌بانگاه‌ابزرای خود‌به‌زن، فعالیت‌های او را تنها محدود و محصور به محیط محدودی چون خانه می‌داند نه تنها برای او دربعاد مختلف در صحنه اجتماع شأن و منزلت قائل نیست بلکه همواره اسلام برای زنان مسلمان چون سدی محکم مانع رشد، حضور و نقش‌آفرینی او در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. این نوشتار در صدد برآمده تا در راستای پاسخگویی به این موضوع و روشن شدن صحت یا عدم صحت این سخن، به عنوان نمونه‌ای از عملکرد غرب درباره زنان نگاهي اوجمالي به تاریخ جایگاه زنان در جامعه امریکایی داشته باشد و آن را با شأن و منزلت اجتماعی زنان در صدر اسلام مقایسه نماید. هر چند در نگاه‌ابتدایی مقیوق و حضور اجتماعی زنان تا جمله‌امریکایی که، به‌سختی از چهار قرن عبور می‌کند و تاریخ صدر اسلام که به بیش از ۱۴۰۰ سال می‌رسد غیرمنطقی به نظر می‌رسد. اما حتی با وجود چنین تفاوت زمانی نیز، با مقایسه گذرا شاهد پیشتازی و در یک نگاه‌بالا تر الگوپذیری از فرهنگ و دیدگاه اسلام در حوزه زنان برای تمامی حقیقت‌جویان فراهم خواهد بود.

۲- در دوره‌های اولیه تاریخ امریکا که بسیار متأثر از قوانین و عرف اجتماعی اروپاست، زنان تقریباً از هیچ شأن و منزلت اجتماعی برخوردار نبوده و تنها مردان بودند که چنین جایگاه و حقی را داشتند و از نظر افکار عمومی و عرف اجتماعی امریکا، زنان همچون بردگانی بودند که هرگز با مردان برابر نبوده و همیشه تحت نظارت پدران و شوهران خود بودند. از این رو بر اثر وجود

چنین تفکرانی زنان همواره در معرض ستم‌های گوناگونی به دور انصاف و عدالت بودند. ستم‌هایی که هر گونه حق‌مکتبی را از زنان سلب‌نموده به شکلی که حتی اثر تولد تمکک در آمد حاصل از تلاش خود را نداشتند و این اموال به تصاحب پدران و شوهران آنان درمی‌آمد. از دیگر ستم‌های وارد بر زنان می‌توان به حق مردان در تنبیه زنان اشاره نمود که نتیجه این رویکرد منجر به این شده بود که به کلی آنان را از هرگونه مداخله و نقش اجتماعی منع و محروم کرده و یگانه وظیفه او را در فرزندآوری به هر قیمتی حتی در شرایط نابسامان بهداشتی و پزشکی و وجود تهدید و خطر برای او، می‌دیدند و از او در راستای بهره‌گیری جنسی و رسیدن به کامیابی و لذت خود استفاده می‌کردند.

این سختی نوع زندگی و حیات زنان در امریکا چنان بود که بعد از اینکه ۱۸ زن با کشتی می‌فلاور به امریکا آمدند، بعد از گذشت یک سال

همگی از بین رفته و تنها ۳الی ۴ نفر آنها زنده باقی ماندند. نابسامانی اجتماعی زنان، به حدی اسفناک است که زنی به نام آن‌هاچسون، که مدعی بود می‌تواند کتاب مقدس را بخواند و بغفمد و مردم را موعظه می‌کرد مورد محاکمه قرار گرفت و او را از شهر خود بیرون کردند که او بعد از آن به رود آبلند رفت و به وسیله سرخ‌پوستان کشته شد.

۳- اما در نقطه مقابل این نگاه نازل و حقارت‌آمیز به زنان با دقت نظر در آموزه‌های دین اسلام زن از جایگاه و یزه و مؤثر و برجسته‌ای برخوردار است. نگاهي که در آن تنبیطهر و روابط زوج‌وزن در کوچک‌ترین نهاد اجتماع یعنی خانواده بر اساس مودت و احترام متقابل بنا می‌شود و برای حفظ شأن و منزلت اجتماعی او در جامعه و دوری از هر گونه استفاده‌ابزرای جنسی از او در ارتباط با مردان آنان رابه رعایت عفت و حیا و حجاب مصون‌ساز دعوت و سفارش می‌کند و بدین وسیله او را از نگاه تحقیرآمیز و ابزرای رایهی می‌بخشد.

در نگاه اسلام بالعکس تاریخ‌ابتدایی امریکا- که با نگاهی تبعیض‌آمیز جنسیتی حتی زنی چون آن‌هاچینسون را محاکمه می‌کند- زنان و مردان را در حرکت به سمت خدا و کمال جویی یکسان و همواره با فرهنگ سازی و نزول و بیان فرامین و دستورات مترقی در جهت حفظ و ارتقای شأن و منزلت زنان گام برداشته است. این در حالی است که دشمنان، جاهلان، غفلت‌زدگان و مرعویان فرهنگ و تمدن غربی با تبلیغات سوء و قضاوت‌های جانبدارانه خویش و به بهانه دروغین بشر دوستانه و حمایت از حقوق زنان همواره در صدد مخدوش کردن و وارونه جلوه دادن فرهنگ غنی اسلام هستند. فرهنگ آیینی که به پشتوانه اتصال خود به وحی همواره در مقابل نگاه تبعیض‌آمیز و جنسیتی تمدن غرب همواره و تقریبط‌هایی که در معرفی و تعریف از وجود تغییرات اجتماعی و سیاسی و فاصله‌ای که به ظاهر از تاریخ تمدنی خود گرفته است اندیشه مترقی‌های، در مقابل نگاه‌های ابزرای حضرت حق و داشتن کمالات معنوی و اخلاقی معرفی می‌کند. در اسلام زنان برای کسب دانش و علم‌آموزی و رهایی از جهل و غفلت چون مردان آزاد بوده و این مهم، در دین اسلام با تدابیر مورد توجه و تأکید است که کسب دانش را بر تمامی